

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از: ش. آهنگر

۷ ثور روز جلوس زنازادگان تاریخ

از نخستین دم انسان شدن انسان و یا از همان آوانیکه به تعبیر مولوی او، "از جمادی مُرده و نامی شده" و گام به فراسوی جماد نهاده و از آن به عرصه گاه حیات شعوری - تعقلی ره می یابد، گهنامه اش آبیستن لحظات و لحظه سازانی میشود که نام نامه و کارنامه شان نخستین صفحه آنرا میگشاید و رقم میزند و تا آنگاه که جهان انسان بودش رامیپوید و میپاید، با او همراه است.

بطن گهنامه پربار انسان در خود زمانه ها و آدمیزاده هائی رنگارنگ می پرورد. گاه روزها و ماه ها، سالها و دهه ها و حتی سده هائی زاده میشوند، زیست میکنند و می میرند که نامی و تاثیری چندان از خود به جای نمیگذارند و یا اثر شان پایا نیست و چه بسا که با جلوس لحظه ای دیگر بر اریکه حیات، به باد فراموشی سپرده میشوند.

هکذا آدمیزاده هائی می آیند، می زیند و می میرند به جز نقشی که به عنوان فرد عادی در جمع خود شان دارند، در محاسبه تاریخ زاد و نبود شان یکسان است و آنچنان هویتی به ثبت نمیرسانند. و اما که از سوی دیگر مراحل تکاملی جويا و پایا و شتابگیر حیات انسان سرشار و لبریز است از لحظات و ازمنه ای که سر آغاز و یا سرانجام امری سترگ و تاریخی، یا فاجعه عظیم و تاریخی میشوند و انسان های ویژه و مشخصی که در جمع تبار خویش در سازندگی این نقاط عطف نقش سر بر آورده و حتی تعیین کننده داشته اند. و لذا میتوان گفت گهنامه انسانیت با فتح باب خویش و ابعاد سازندگی، لحظات و انسانهای فوق العاده را از جاتمایه نهادینش که همان جامعه ای انسانیت، پی میریزد.

لحظات و نقاط عطف زمانی و آدمیزادگان فوق العاده تاریخ را میتوان کلاً بر دو دسته بر شمرد:

نخست آن دسته که اثراتش به جاودانگی تاریخ می پیوندد و بر هستی انسانها تاثیرات هستی ساز، غرور آفرین، فرحت زا و تسریع کننده آهنگ تکامل به جانب کمال انسانیت را دارد، جامعه ای را از جهل و تاریکی می رهاند. اهریمنی را رام انسان میسازد، گرهی را از کار جامعه میگشاید، دردی را از دردهای آدمی زادگان درمان میکند، ملتی را از ستم میرهاند و . . .

موجدین و گردانندگان این لحظات نیز که از دامان توده های عظیم سر بر آورده اند در عین حال آدمهای مافوقی اند که تبار آدمی مرهون کنش های انسانی شان بوده و نام شانرا جاودانه در کتیبه خارائین قهرمانان مردم حک میکنند و تا

ابد ارج می نهند، چه اینان فرزندان نخبه انسانیت هستند و بعضا چنان بر فراز افتخار و تکامل بالا میروند و به عرش انسانیت عروج مینمایند که: “ آنچه اندر وهم ناید آن شود”.

نطفه پاک این فرزندان صالح تاریخ از تزویج مشروع و قانونمدانه عناصر اولیه شخصیتی شان در حبله آراسته و مطهر تاریخ یعنی قلب توده ها بسته میشود، و چون مروارید در اعماق بحر بیکران مردمش رشد و بلوغش را می پیماید و در سفته میشود، از همانجاست که ابزار سازندگی به دست می آورد، همپای مردم و در پیشاپیش شان تاریخ ساز میشود و تاریخ را به پیش میراند، چه سیرش همپای تکامل و قانونمندی های آن و در جهت تأمین منفعت اکثریت ستمکش تبار انسان است و خود نیز تمثیل گرانسان به مفهوم واقعی؛ و به حق که اینان فرزندان خلف توده هایند. این چنین لحظات و این چنین آدمیزادگان را مردم عزیز میدارند و بر ای شان و به یاد شان جشن و پایکوبی میکنند، از تولد و پیدائی شان شاد اند و در مرگ و میر فزیکیشان سوگوار، باقید اینکه آنها همیشه در دل ها زنده اند و نمی میرند.

و اما در دسته دیگر لحظه ها و انسانهایی را نیز میشناسد که نطفه های خبیثه شان در مخفی گاه های تاریک و کاخ های شرارت در اثر در آمیزی های نامشروع دیوسیرتان و عفریته های آدم نمای انسانخوار بسته شده و این جرثومه های فساد در لجنزار های مسموم می زیبند و رشد نامیمون خلاف قانونمندی ها و روند تکامل جامعه میکنند. هستی شان ضد هستی است، از حیات دیگران تغذیه میکنند، خون میخورند و باچنگ و دندان به جان آدمیزادگان میافتند و آنها را می درند؛ به گفته توماس هوبس “ گرگ انسان میشوند” و بر آنند تا پلیدی شانرا بر سلاله آدم تعمیم دهند. اینها زنازادگان تاریخ اند که لکه ننگ دامان انسانیت میشوند. مرگ و نابودی شان را انسانها به شادی میگیرند و تولد و حیات شان مایه سوگواری و عزا است. الگوی انسانی دسته اول (فرزندان خلف تاریخ) را میتوان در عرصه های علم و فرهنگ و هنر و . . . دانشمندان، فرهنگیان و هنرمندان و . . . را بر شمرد که اندوخته ها و داده های علمی، فرهنگی، هنری و . . . شان در خدمت توده های عظیم انسان قرار گرفته است و در عرصه مبارزات اجتماعی توده های ستمکش به پاخاسته و آن دلاوران تهمتتی را باید برگزید که از قلب این ستمکشان برآمده و طلایه داران جنبش های رهائیبخش انسانهای به زنجیر کشیده شده علیه زنازادگان تاریخ و ستمگری هایشان بوده اند و کوشیده اند انسان را از خاکدان ذلتبار استعمار و استعمار تا به عرش اعلای آزادگی برسانند. آنانیکه در راه رهائی انسان از جان گذشته اند و بی باکانه به میدان نبردهای نا برابر با اهریمن شتافته اند و غریو فریاد آزادیخواهانه شان تا فراسوی تاریخ میرسد و وطنیش جاودانه است. لحظات و روزهای تولد، رزم و پیروزی تبارشان، همان لحظه ها و ایام سازنده ای تاریخ است و گهنامه انسان سخت آنرا در دل می سپارد، پایا میدارد و به آن میباید. پیروزی های جنبشهای زندگی ساز، بنیانگذاری نهادهای رهبری کننده این جنبش ها، زاد روز نخبگان و قهرمانان پیشتاز آنها، کشف قانون ارزنده ای در هر یک از عرصه های زیست انسان و . . . در سری این لحظات و مقاطع سازنده تاریخ قرار دارند که مشروع و قانونمدانه نطفه بندی میشود، آبشخور آن چشمه سار زلال دانش و آگاهی است که زایش پر آوایش را این چنین افتخار آفرین به نمایش میگذارد و پیوسته در خدمت به تبار اصیل انسان قرار میگیرد.

در دسته دوم (زنازادگان تاریخ) که نمونه های پلیدی اند، مجموعه ای ستمگران و عوامل دیگری که در زمینه های مختلف علمی، فرهنگی، هنری، سیاسی، اجتماعی و . . . زمینه ساز ستم میشوند و در خدمت این جباران خونخوار قرار دارند، اخذ موقعیت میکنند. این دهاره ای وحشی خوی آدم روی پیوسته تیشه بر ریشه تبار نیک انسان زده و در جهت تحمیل امیال شوم شان از هیچ جنایتی ابا ندارند، پاسداران و مروجین جهل، عقب گرایی، خرافه پسندی، فساد بارگی، فحشا، غارتگری، تجاوز، خونریزی و کلیه ردایل و پستی ها اند. از رنج انسان شاد میشوند و از آزادی،

آگاهی و بهزیستی آن سخت هراسناک اند. سخن کوتاه این دسته عصاره زشتیها است. شاهان و گردنکشان جهانگشای قتلر - چنگیزها، شاه شجاع ها، هتلرها، موسولینی ها و . . . برژنف و وارثانش ترکی - امینها، ببرک ها و . . . همه و همه شاخ و برگهایی ازین شجره خبیثه اند که لعنت و نفرین تاریخ نثارشان باد.

لحظات و ایام پیدائی این جنایت پیشگان نیز نمونه های مقاطع اسارتباری اند که دزدانه ره به حریم تاریخ میبرند و با تحمیل خود برگردۀ تاریخ، ملتی و مردمی را به سوگ می نشانند، به خون میکشند و زنجیرننگین اسارت را آویزه دست و پای ملتی و یا گروهی مظلوم میکنند.

۷ ثور ۱۳۵۷ش در قطار همین لحظات زنازاده و روزهای شوم تاریخ جای میگردد که درخود پیدائی، بلوغ و جلوس نوع ویژه ای زنازادگان را همراه دارد.

نطفه خبیثه این سیاه روز در پانزدهم دسامبر ۱۹۵۵م با تجاوز مخفی خرس قطبی به حریم میهن ما (سفر خروشف - بولگانین) و دست یافتن به عجزه کرشمه باز بدسرشت و سالخورده دربار دودمان طلانی و مزاجت این دو در کاخ شرارتبار سلطنتی بسته شد. از آن تاریخ به بعد اختاپوس هزارپای روس چنگ های خونینش را در رگ، رگ اقتصاد، فرهنگ و امور نظامی افغانستان محکم ساخت. با طرح سفسطه "راه رشد غیر سرمایه داری" و "تقویۀ سکتور دولتی" به تقویۀ حرامین بجهت دیگری بنام بورژوازی دلال دولتی وابسته به روس پرداخت و گلوی نازک بورژوازی ملی نیمه جان مارا تا به نابودی فشرود و راه ورشکستگی اقتصاد ملی راهموار ساخت. در عرصه های پایه ئی و گرهی اقتصادی مانند سروی منابع زیر زمینی، راه سازی، تخنیک و تجارت، فروش جنگ افزار و . . . راه یافت و همه را زیر سیطره نسبتاً کامل خودکشید. با گسیل کارشناسان نظامی به تار و پود منبع زور (اردوی شاهی - جمهوری) دست یازید.

زیر نام پُرزرق و برق همکاری فرهنگی، مؤسسات فرهنگی پولی تخنیک و تخنیکوم ها را به دست آورد و در آن خیل فواحش و جواسیس خود را استادان مجرب جازد و در پی رواج میهن فروشی، میخارگی، زنبارگی، قاچاق و . . . در بین نسل جوان ما برآمد.

فرآورده های این سیاستهای محیلانه، تربیت مثنی جاسوس و طنفروش، عده ای از درباریان، خوانین و صاحبان نفوذ، اعم از ملکی و عسکری و ساختن نوع ویژه ای از مزدوران و لمپن ها است که هر یک به ذات خود زخمی بود سرطانی بر پیکر رنجور جامعه به مرض کشیده و عقب نگهداشته شده ما افغانستان. این زخمهای سرطانی به وسیله میکروبهای تباه کنی از همان تبار می بایست عمیق تر ساخته میشد تا رَمق از کالبد نیم رَمق جامعه بگیرد و روحی موافق طبع استعمار روس بر آن بدمد. جهت بر آوردن این مأمول حزب زنازادگان تاریخ به نام "حزب دموکراتیک خلق" (بعداً "خلق" و پرچم) از خبیث ترین دست پروردگان ایجاد گردید و در رأس آن ببرک و تره کی و باند همراه شان برگزیده شدند. این جلوکشان حزب قبلا در اصطبل های دربار و زیر تربیت مهتران مجرب به بارکشی استعمار خوگرفته بودند تا اینکه حاملین مطیع سوسیال کلونیالیسم روس شوند. کرشمه بازبهای دربار با آذین بندی ناجور و بیقواره دموکراسی و ارداتی "اعطائی" بازار این دلقکان را در عرصه سیاست بازبها گرمتر نمود و تریبون شورا و مطبوعات نیز برای معرفی شان و اغوای ساده دلان سیاست زیر پای شان قرار گرفت تا با اپوزیسیون قرار گرفتن به حکومت ها دزدانه در صف مردم بخزند و صفوف مبارزه را بیالایند، چنانکه با این ژست و چهره آویزیها عده ای محدودی از تحصیلکرده های وابسته به گروهها و لایه های متوسط اجتماعی را نیز شکار کردند و آنرا پرده ساتری در مقابل مردم ساختند. دلالان ارتجاع و امپریالیسم خویشان را روشن فکر و انقلابی و . . . جازدند و شعار های کره سر دادند و واژه ها و ترم های سیاسی را آلودند.

سوسیال امپریالیسم روس همپای این زمینه سازیها و با استفاده از لجن متعفن دربار در عرصه های مختلف به تخمه گذاری پرداخت و بر بدنه ضعیف اقتصاد، فرهنگ و نظام کشور نقب زده میرفت. جو بین المللی نیز طوری بود که در تقسیم مجدد جهان بین سیستم منحوس امپریالیستی، افغانستان شکار سوسیال امپریالیسم روس قبول شده بود. درست در بطن این اوضاع ملی و بین المللی بود که با کودتای شاهنشاهی داوود زیر نام جمهوری در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ش گام بلندتری به جانب وابستگی به روس برداشته شد و غلام بچگان خلقی - پرچمی نیز دلالت این پیوند نامیمون گشتند و در استقبالش عربده کشیدند و بر گسترش آن دیوانه وار تپیدند و به کرسی های باد آورده لمیدند.

سردار دیوانه که سالها در دامن سیاست "سگرت آمریکائی، کبریت روسی" پرورده شده بود همچنان میخواست اشاره ابرویی هم به غرب داشته باشد، سفری به کشورهای ایران، مصر و عربستان نمود تا از هر دو جانب امتیاز بگیرد که خشم خرس قطبی بر انگیزته شد و در ۷ ثور ۱۳۵۷ ش تیغ کین از نیام کشید و ارگ سلطنتی را به مذبح ناز پروردگان باقی مانده آل یحی بدل نمود و تاج را بر فرق زنازادگان تاریخ نهاد.

۷ ثور روز جلوس زنازادگان تاریخ و سرآغاز تجاوز مستقیم سوسیال امپریالیسم روس بر حریم مقدس میهن ما به مثابه لکه ننگی بردامان پاک تاریخ میهن نقش بسته است.

از همین روز ترور، وحشت، زندان، هتک ناموس، چپاول، غارت، قتل عام بینظیر و در یک کلام بردگی و مستعمره کردن کامل کشور ما به دست وحشیان روسی و عمال بیمقدار شان پا میگیرد.

۷ ثور و "مرحله تکاملی آن" ننگین ترین روزهای تاریخ معاصر ما به حساب میآیند. سیاه روز ۷ ثور در پیامدش بیش از صد هزار زندانی، اضافه از یک میلیون قربانی و چندین میلیون آواره که بزرگترین ارقام در زمان خویش است به ارمغان آورده است. فقر، قحطی، گرسنگی، برهنگی، بی سرپناهی، بیکاری، فحشا، فساد، میخوارگی و . . . فراورده های وافر این روزاند. بالاتر از همه اسارت و بردگی آن "دستاوردی" است که ۷ ثور بر آن بنا نهاده شده و در پرتو آن به زندگی ننگینش ادامه میدهد. در تحقق این آرزوی پلید و شوم فاجعه آفرینان ۷ ثور (روس و عمالش) شهرها و روستاهای میهن مانرا به تل خاک بدل نموده و با فروریختن گلوله های مذاب و بمبهای آتشین و شیمیائی آنرا جهنم سوزان ساخته اند. شرح تفصیلی پیامدهای ۷ ثور، این زنازاده لحظه ای تاریخ که در آن زنازادگان جلوس کرده اند - را به مقالات و نوشته های دیگر میگذاریم؛ آنچه باید اینجا تذکر دهیم اینست که فرزندان خلف تاریخ - توده های ملیونی زحمتکش کشور ما - با شهامت و دلیری زاید الوصفی روی ۷ ثور و زنازادگان حامل آن قرار گرفته اند و باب نویی از حماسه و قربانی در گهنامه خونین خویش گشودند، بادست خالی در برابر تحمیل اراده غول زور و زر جهان **نه!** گفتند. و در تحقق این نفی انقلابی سیلاب خون پاک خویش را جانمایه گذاشتند که درود تاریخ بدرقه راه شان باد!

به پیش به سوی آزادی انسان!

گرفته شده از "ندای آزادی" شماره ۶ و ۷ دوره دوم سال پنجم

حمل و ثور ۱۳۶۳ ش (می ۱۹۸۴ م)